

ملی کردن زمین

کارل مارکس



ترجمه‌ی فرزاد وحیدی پور



مالکیت بر زمین سرچشمه‌ی همه‌ی ثروت‌ها است و به مسأله‌ی بزرگی تبدیل شده است که آینده‌ی طبقه‌ی کارگر به حل آن بستگی دارد.^۱ در این جا قصد ندارم درباره‌ی تمام استدلال‌هایی که مدافعان مالکیت خصوصی بر زمین از جمله حقوق‌دانان، فیلسوفان و اقتصادسیاسی‌دانان مطرح می‌کنند، بحث کنم. با این حال بدواً به بیان این نکته اکتفا می‌کنم که همه‌ی آنها به‌سختی تلاش کرده‌اند تا واقعیت بدوی «تصرف» را زیر ردای «حق طبیعی» پنهان کنند. اگر تصرف برای معدودی از افراد برساننده‌ی یک حق طبیعی است، پس آنها که بسیارند باید نیروی کافی گردآوردند تا حق طبیعی بازتصرف چیزی را که از ایشان سلب شده است، فراهم آورند.

در سیر پیشرفت تاریخ، فاتحان به‌سادگی دریافتند که به‌مدد بهره‌مندی ابزار از قوانینی که خود تحمیل کرده‌اند، به مالکیت اولیه‌شان که با زور وحشیانه به دست آورده‌اند، گونه‌ای شأن اجتماعی بدهند.

سرانجام فیلسوف از راه می‌رسد و نشان می‌دهد که این قوانین دلالت‌گر و بیان‌گر رضایت جهانی بشر است. اگر مالکیت خصوصی بر زمین به‌راستی بر چنین رضایت جهان‌شمولی استوار است، آن‌گاه که اکثریت جامعه با تضمین این مالکیت مخالفت کنند، بدیهی است که منسوخ خواهد شد.

با این حال، تصریح می‌کنم که با کنار نهادن به‌اصطلاح «حقوق» مالکیت، توسعه‌ی اقتصادی جامعه، رشد و تمرکز مردم، همان شرایطی که کشاورز سرمایه‌دار را ملزم به کاربرد کشاورزی جمعی و کار سازمان‌یافته و توسل به ماشین‌آلات و ابتکارهای مشابه می‌کند، ملی‌شدن زمین را هرچه بیش‌تر به یک «ضرورت اجتماعی» تبدیل خواهد کرد که هر سخنی راجع به حقوق مالکیت در برابر آن عبث باشد. نیازهای ضروری جامعه برآورده خواهند شد و باید برآورده شوند، تغییراتی که ضرورت‌های اجتماعی تحمیل می‌کنند راه خود را می‌رود و و دیر یا زود قوانین را با منافع‌شان تطبیق می‌دهند.

آنچه ما نیاز داریم افزایش روزافزون تولید است و چنین نیازی با اجازه دادن به افراد معدودی برای انتظام آن بر مبنای هواوهوس و منافع شخصی خویش و یا با تخریب ناآگاهانه‌ی قوای خاک، برآورده نمی‌شود. همه‌ی روش‌های مدرن مانند آبیاری، زهکشی، شخم زدن با اتراکتور^۲ بخار، ابزارهای شیمیایی و غیره باید در کل کشاورزی به کار گرفته شوند. اما دانش علمی ما و ابزارهای فنی کشاورزی که در اختیار داریم،

ملی کردن زمین

مانند ماشین‌آلات و جز آن، را هرگز نمی‌توان با موفقیت به کار برد، مگر با کشت زمین در مقیاس وسیع.

اگر کشت در مقیاس وسیع‌تر، از منظر اقتصادی نسبت به کشاورزی کوچک و قطعه‌قطعه برتری داشته باشد، (حتی در شکل سرمایه‌داری کنونی آن، که خود کشتکار را به یک حیوان بارکش تنزل می‌دهد) چنانچه در ابعاد ملی اعمال شود، آیا انگیزه‌ی بیشتری به تولید نخواهد داد؟

نیازهای روزافزون مردم از یک‌سو، افزایش روزافزون قیمت محصولات کشاورزی از سوی دیگر، شواهد انکارناپذیری ارائه می‌کند که نشان می‌دهد ملی‌سازی زمین به یک ضرورت اجتماعی تبدیل شده است. چنین افتی در تولیدات کشاورزی که سرچشمه‌ی سوءاستفاده‌های فردی است، زمانی که کشت تحت کنترل و به نفع ملت انجام شود، غیرممکن خواهد شد

همه‌ی شهروندانی که امروز در طول این بحث اظهارنظرشان را شنیدیم از ملی‌شدن زمین دفاع کردند، اما دیدگاه‌های بسیار متفاوتی در این خصوص داشتند. اغلب به فرانسه اشاره می‌شد، اما فرانسه با مالکیت دهقانی‌اش، از ملی‌سازی زمین دورتر است تا انگلستان با بزرگ‌زمین‌داری‌اش. درست است که در فرانسه زمین برای همه‌ی کسانی که می‌توانند آن را بخرند در دسترس است، اما همین امکان باعث شده است که زمین به قطعات کوچک تقسیم شود که توسط مردانی با امکانات کم و عمدتاً متکی به زمین با تلاش خودشان و خانواده‌شان کشت می‌شود. این شکل از مالکیت زمین و کشت قطعه‌قطعه که در آن ضروری است، در حالی که تمام ابزارهای پیشرفت کشاورزی مدرن را حذف می‌کند، خود کشاورز را به مصمم‌ترین دشمن پیشرفت اجتماعی و بالاتر از آن، ملی‌شدن زمین بدل می‌کند. با زنجیرشدن به زمینی که باید تمام انرژی حیات خود را روی آن خرج کند تا عایدی نسبتاً ناچیزی کسب کند، دهقان مجبور است بخش اعظم محصول خود را به صورت مالیات به دولت، به ایل‌وتبار قانون در قالب هزینه‌های قضایی و به رباخوار در قالب بهره‌بپردازد، او کاملاً از جنبش‌های اجتماعی بیرون از محیط شغلی کوچک خود ناآگاه است. هنوز با دلبستگی تعصب‌آلود

به تکه‌زمین و مالکیت صرفاً اسمی خود بر همان زمین چسبیده است. به این ترتیب دهقان فرانسوی در مرگبارترین تضاد با طبقه‌ی کارگر صنعتی قرار گرفته است. مالکیت دهقانی بزرگ‌ترین مانع در برابر ملی‌شدن زمین است، فرانسه، در وضعیت کنونی خود، مطمئناً جایی نیست که ما در آن به دنبال راه‌حل این مشکل بزرگ باشیم. ملی‌کردن زمین، به‌منظور واگذاری آن در قطعات کوچک به افراد یا جوامع کارگری، در یک دولت طبقه‌ی متوسط، تنها باعث ایجاد رقابتی بی‌پروا بین خود و در نتیجه منجر به افزایش تدریجی «رانت» می‌شود که آن هم به نوبه‌ی خود، امکانات جدیدی را در اختیار تصرف‌کنندگان قرار می‌دهد تا از تولیدکنندگان تغذیه کنند. در کنگره‌ی بین‌المللی بروکسل، در سال ۱۸۶۸، یکی از دوستان ما [سزار دی پیه]، در گزارش خود در مورد مالکیت زمین [جلسه‌ی کنگره‌ی بروکسل انجمن بین‌المللی کارگران در ۱۱ سپتامبر ۱۸۶۸] گفت:

«مالکیت خصوصی کوچک در زمین به حکم علم محکوم می‌شود، مالکیت بزرگ زمین به حکم عدالت. در این صورت فقط یک بدیل باقی می‌ماند. خاک باید به مالکیت انجمن‌های روستایی یا مالکیت کل ملت تبدیل شود. آینده به این پرسش پاسخ خواهد داد.»

من عکس این را می‌گویم؛ جنبش اجتماعی به این تصمیم منتهی خواهد شد که زمین می‌تواند در اختیار خود ملت باشد. سپردن زمین به دست انجمن کارگران روستایی، تسلیم جامعه به یک طبقه‌ی انحصاری از تولیدکنندگان است. ملی‌شدن زمین تغییر کاملی در روابط بین کار و سرمایه ایجاد می‌کند و در نهایت شکل تولید سرمایه‌داری اعم از صنعتی یا روستایی را از بین می‌برد. آن‌گاه تمایزات و امتیازات طبقاتی که بر آن مبنای اقتصادی استوار است، ناپدید خواهند شد و زندگی با نیروی کار دیگران به گذشته خواهد پیوست.

پیوند با متن انگلیسی:

<https://www.marxists.org/archive/marx/works/1872/04/nationalisation-land.htm>

^۱ در مارس-آوریل ۱۸۷۲ نوشته و در «اینترنشنال هرالد» شماره ۱۱، ۱۵ ژوئن ۱۸۷۲ منتشر شد. این مطلب در بخش منچستر انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول) قرائت شد.